

گردی است رحمانه منقولیت که مولانا شمس الادب
فرموده اند که از زمان خردی تا وقت بزرگی حضرت
عزت جل دره مراد برده عصمت و عفت خود نگاه
داشت تا این که آن کبره موجود شد و اگر ناگاه ترک
ادب ازین در وجود آمدی همان ساعت مراد ب
عینیت که ندی تا غایب که شبی را در رفته مقدر حرم
ابو جعفر رحمه الله اجبار کرده بودم و بر عادت معموله
غاز و تر را که رفته بودم تا در آخر شب اول آنم ناگاه در
سجده مرا خواب در بر بود و بعد از آن صبح و مید
بود و تر را قضا کردم باید او که بدر و آرزو شد در آنم
گو دکلم بازی میگردند گو دکلم خور و پیش من آمد
و گفت سمس کردی چه مردی بود در خواب رفتن
و تر را قضا کردن و اینست که ما زبان ادب الهی است
که برین میزند و لادت او در سنه ستمین و هجدهم
بود است و وفات در صبح کبری در روز جمعه نهم حرم

حرم ستمین و اربعین و ستمانه و در جواری او
مولانا بدرالدین است که خلیفه او بود و در علم و علو و
او در آخر ذی القعدة سه جلدی نوشتن و ستمانه
بوده است رحمه الله **مفرد** حوازه جنبی رحمه الله
در جانب جنوبی شهرت متصل بهارات شهر مرقد
منور شیخ الامام ابو نصر احمد بن افضل بن موسی المدنی
که جنبی رحمه الله اجماع است و او از نمانده و در
شیخ ابی بکر بن ابی اسحاق اطلابادیت در سنه
روجه و پنجاهی ادمیان و برمان و صاحب ولایت
و کرامت بود است **منقول** که روزی بی ادبی
از حوازه رحمه الله پرسید که درین راه تو بهتر است
ملازمان و مردمان حوازه است که با آن سایه حضور کنند
حوازه کند شت و گفت ای برادر اگر اجماع مستجابم
و اگر معذورانه و اگر کار بر عکس شود مسلک بهتر و هم
فرموده زنده مرا حق است حاجت او را کفایت کنند